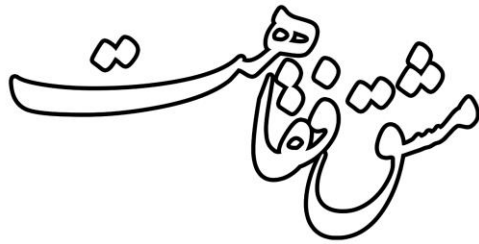


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





A Comparative Approach to the Principle of Prioritizing the Repulsion of Harm over the Acquisition of Benefit

Mohammad Amin Moradzadeh¹

Seyyed Hossein Manafi²

Abstract

Rational principles (*al-qawā'id al-'aqliyyah*) significantly influence Sharia issues and legal rulings. These principles are rooted in the foundations of “interests and harms” (*al-maṣāliḥ wa al-mafāsīd*) and “rational goodness and evil” (*al-ḥusn wa al-qubḥ al-'aqliyyayn*) as maintained by the Imāmiyyah school. Among the most complex of these is the rule: “Repelling harm is prioritized over the acquisition of benefit” (*Daf' al-mafṣadah awlā min jalb al-maṣlaḥah*). The profound impact of this principle on the discipline of *Uṣūl al-Fiqh* and the derivation of legal rulings has necessitated its involvement in critical jurisprudential discourses. Regardless of the theoretical debates concerning its probative force (*hujjiyyah*), the practical efficacy of this rational principle is evident in the tradition of the jurists (*fuqahā*) and its application across various legal and procedural contexts. Consequently, it is essential to delineate a more precise conceptual framework for this rule. This article represents the first comparative study of the priority of repelling harm over acquiring benefit. It examines the criteria for interests and harms, their application to obligations (*wājibāt*) and prohibitions (*muḥarramāt*), and the underlying foundations of the jurists to provide a comprehensive analysis of the rule's applications within the principles of jurisprudence.

Keywords: Harm (*Mafṣadah*), Benefit/Interest (*Maṣlaḥah*), Priority (*Awlawiyyah*), Advantage (*Manfa'ah*), Application of the Maxim.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

1. Advanced Student, Member of the Principles of Jurisprudence Research Group, Pure Imams' Jurisprudential Center, Qom. m81amin.morad@gmail.com

2. Professor of Advanced Studies, Seminary of Qom. Manafi12@yahoo.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره پنجم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال، ۱۴۰۴/۰۱/۰۵
تاریخ پذیرش، ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

رویکرد تطبیقی قاعده اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت

محمدامین مرادزاده^۱

سیدحسین منافی^۲

چکیده

در مسائل موجود در شریعت و احکام و وقایع مترتب بر این موارد، تاثیر قواعد عقلی بسیار زیاد بوده است که از مبانی مصالح و مفاسد و حسن و قبح عقلی در نظر امامیه گرفته شده است، و یکی از پیچیده ترین قاعده های عقلی، قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت است، و تاثیر بالایی این قاعده در مسائل اصول فقه و احکام صادره در فقه و شریعت باعث شده تا در زمینه های مؤثری از بحث های اصول فقه دخالت داشته باشد، قاعده عقلی (دفع المفسده اولی من جلب المصلحه) فارغ از حجیت یا عدم حجیت داشتن، در عمل فقهاء کارایی های خود را ثابت کرده است و در بعضی از تطبیق های فقهی و اصولی جریان داشته است، فلذا باید تصویر دقیق و بهتری از این قاعده عقلی ترسیم شود، و این مقاله اولین نوشته در رویکرد تطبیقی قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت می باشد، و از مصالح و مفاسد و ملاک تطبیق بر واجب ها و حرام ها و مبانی فقهاء بحث شده است تا تطبیقات این قاعده در اصول فقه به طور کامل بررسی و خوانش شود.

واژگان کلیدی: مفسده، مصلحت، اولویت، منفعت، تطبیق قاعده

۱. دانش پژوه درس خارج و عضو گروه اصول مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، m81amin.morad@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، Manafi12@yahoo.com

مقدمه

احکام شرعی طبق نظریه عدلیه تابع مصالح و مفاسد می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۰۸) و با این پشتوانه‌ای که دارد، می‌توان در مقابل تعارضات و تراحمات و اجتماعات احکام، به حکمی جهت امثال شارع عمل کرد؛ البته باید توجه داشت که گستردگی حکم عقل در همه زمینه‌ها و تأثیر درک آن در مسائل شرعی، و نحوه تطبیق قاعده عقلی در شریعت و نحوه برخورد شریعت با قاعده عقلی نیز حائز اهمیت است.

یکی از مهمترین قاعده‌های عقلی که بیشتر از آن، در مسائل عرفی استفاده می‌شود؛ قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت است، هرچند در واقع یک قاعده عقلی می‌باشد که عرف در جامعه به آن تمسک می‌کنند، اما با همه این تفاسیر از قاعده، همچنان باید نحوه مواجهه شریعت با این قاعده بررسی شود تا حجیت شرعی و اعتبار آن مورد بررسی قرار گیرد، چون این قاعده در شریعت نیز تأثیر دارد، برای مثال؛ تأثیر شرعی این قاعده در مسئله اجتماع امر و نهی و دوران بین متعارض‌ها و دوران بین متزاحم‌ها وجود دارد و می‌تواند فتوا و نگرش فقیه را به مسائل شرعی، با وجود این قاعده تغییر دهد؛ فلذا اصل مسئله در این قاعده عقلی برای حیطه تأثیر گذاری اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت در تطبیق‌های روایات و مسائل اصولی می‌باشد، که یک تمرین استنباط با توجه به تطبیقات قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت بدست بیاید، و مقاله در صدد بررسی تطبیقات و تأثیرات قاعده (دفع المفسده اولی من جلب المصلحة) در نوع اجتهاد و استنباط فقهی می‌باشد، با توجه به بررسی اختلافات علماء در این قاعده، باعث می‌شود تا تقویت ملکه اجتهاد رخ دهد و ثمره آن نیز پدید آید.

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی نوشته شده است و از کلمات فقهاء و اقوال مختلف استفاده شده است تا در نتیجه گیری و تطبیقات بهره کافی برده شود. در پیشینه این تحقیق به کتاب‌های اصولی مراجعه می‌شود که از بخش قواعد اصولی و بخش‌های مرتبط به این قاعده استفاده می‌شود، از کتب اهل سنت، مثل؛ «المغنی» ابن قدامة و «دورة القواعد الفقهیه» الحصین عبدالسلام، و از کتب اصولی شیعه؛ «الذریعة الی اصول الشریعه» سید مرتضی و «العدة فی اصول الفقه»



شیخ طوسی و «معارج الاصول» محقق حلی اشاره کرده اند، اما این مسئله در یک کتاب مستقل و جداگانه ای مطرح نشده است، و در مقالات علمی نیز به چند مقاله می توان اشاره کرد که کلیات و حجیت این قاعده را بررسی کرده اند، مثل؛ مقاله (نقد حجیت قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت)، و مقاله (تأملی در قاعده انگاری اولویت دفع مفسده از جلب منفعت)، بنابراین تطبیق قاعده دفع المفسده اولی من جلب المصلحت)، تحقیق کامل و مستقلی ندارد و بیان ثمرات تطبیق این قاعده و نحوه برخورد با این قاعده عقلی در شریعت مدّ نظر قرار نگرفته است، پس در این مقاله این مسئله مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. مفاهیم

مفاهیم و اصطلاحات در هر علم یا نوشتاری، به عنوان پایه های درک بهتر مسائل شناخته می شوند؛ پس واضح است که برای فهم بهتر اصل بحث باید مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در این مقاله، بیان شود؛ از این رو به مفاهیم کلیدی قاعده اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت پرداخته می شود:



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱-۱. دفع

برای لفظ دفع، معانی مختلفی گفته شده است که مهمترین آن ها، معنای دفاع کردن و مقابله کردن است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۳۴) و همچنین برای «دفع» عباراتی مثل منع کردن و جلوگیری نیز استعمال شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۵) البته برای بهتر درک کردن معنای دفع به معنای مشابه آن، یعنی کلمه رفع نیز می پردازیم تا معنای دفع دقیق تر مشخص شود؛ از این رو کلمه رفع از حیث لفظ و هم از حیث معنا با کلمه دفع قرابت دارد، زیرا رفع نیز به معنای مانع شدن و جلوگیری است (همان، ص ۱۶۸)، پس این دو کلمه هرچند دارای مشابهت هستند ولی تفاوت هایی در عمق معنای خودشان دارند؛ زیرا در معنای دفع، مانع بودن از جهت جلوگیری مقتضی بکار رفته است و این معنا همان مقابله کردن با اقتضاء است و نوعی پیشگیری تلقی می شود؛ مثل ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ﴾ (بقره: ۵۱) یعنی خداوند شرّ آن مردمان را ریشه کن کرده است و اجازه اقتضای انجام را نداده است، اما در معنای

رفع، مانع شدن و جلوگیری همراه با وجود اقتضاء می‌باشد؛ مثل «تُرْفَع عنه التوبة» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) این عبارت اشاره دارد که اقتضای توبه وجود دارد ولی طبق معنای رفع، مانعیت از جریان توبه بیان می‌شود که با وجود رحمت الهی و اقتضای توبه برای هر شخصی، رفع و منع از توبه بوجود می‌آید، این نکته مهم در فرق بین رفع و دفع در علم اصول فقه نیز به آن پرداخته شده است (انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۳).

۲-۱. مصلحت و منفعت

مصلحت به معنای صلاحیت و ضدّ مفسده است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۸۴) همچنین برای اصلاح نیز بکار رفته است که باز هم به معنای خیر و در مقابل افساد است، در معنای مصلحت باید به سراغ معنای عرفی کلمه مصلحت رفت تا معنای دقیق آن فهمیده بشود، و همچنین کلمه منفعت نیز در معنای خیر و سود بردن استفاده شده است که ضدّ ضرر است (خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۸) پس هر دو این کلمات دارای معنای خیر و صلاح هستند اما تفاوت‌هایی در بین این معناها وجود دارد، زیرا مصلحت در مقابل مفسده است و مصالح در امور و اعمالی وجود دارد که بر خلاف مفسده باشد و مختص به افعال مکلف است، و منفعت نیز به معنای خیر و سود داشتن است که در مقابل ضرر معنا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۸۹، ۸۱۹).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۳-۱. مفسده و مضره

کلمه مفسده به معنای فاسد بودن و در نقیض معنای مصلحت استعمال شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۵۸)، اما کلمه (مضره) به معنای نقیض منفعت به کار رفته است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ فلذا در هردو این کلمات اشاره به نقصان و کمبودی شده است که در مقابل با صلاح و نفع قرار گرفته است؛ اما در علم اصول فقه تفاوت‌هایی بین مضره و مفسده وجود دارد، تا جایی که تطابق احکام شرعی، طبق مصلحت و مفسده بیان می‌شود و ملازمه ای با ضرر دنیوی ندارد (زارعی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۴۲)، پس با این بیان چهار صورت قابل تصویر می‌باشد؛ اولین

صورت، جایی که مصلحت باشد و مضره نباشد مثل خوش اخلاقی و دومین صورت، مصلحت باشد و مضره داشته باشد مثل مثال فرضی برای نماز که مصلحت دارد ولی با فرض گرفته شدن وقت مکلف، شامل مضره نیز هست و همچنین مفسده تقسیم می شود در اولین صورت به مفسده ای که دارای مضره است مثل خودکشی و در صورت بعدی به مفسده ای که دارای مضره نیست مثل مثال فرضی ربا که مفسده دارد و با فرض سود دهی بیشتر، ضرری به مکلف نمی رساند، پس از این رو در بحث معانی ضرر نیز برخی قائل هستند که ضرر یک معنایی اعم از ضرر دنیوی و اخروی فهمیده می شود، پس مضره با عقاب تلازم ندارد ولی مفسده در احکام شرعی مورد توجه بوده و با عقاب تلازم دارد و منحصر در امور آخرت است زیرا ناظر به قبح عمل مکلف است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، صص ۵۷، ۱۲۵).

۲. توضیح اجمالی قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت

مفاهیم این قاعده بیانگر این نکته هستند که قاعده دارای یک ضابطه عقلی و عقلایی بوده که در زندگی انسان ها دارای تأثیر و بسیار کاربردی است، اما عبارتهایی که برای این قاعده شده است قابل تأمل بوده و برای درک اصطلاح این قاعده در شریعت مؤثر است؛ برای این قاعده سه تعبیر مختلف طبق عبارات علماء به کار رفته است؛ عبارت اول: «دفع المفسده اولی من جلب المنفعه» که منفعت در مقابل مفسده قرار داده شده است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹)، و در عبارت دوم «دفع المضرة اولی من جلب المنفعه» می باشد که اشاره ای به مصلحت و مفسده نشده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۴)، و عبارت سوم «دفع المفسده اولی من جلب المصلحه» می باشد که این تعبیر در مقام تطبیق قاعده عقلی با شریعت مناسب تر و مشهور است (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲۳)، پس توضیح روان قاعده این چنین است که؛ اولویت داشتن حکمی که مانع از هلاکت و فساد است، نسبت به حکمی که دارای مصلحت و منفعت است را بیان می کند که در عرف و عقلا به این قاعده عقلی عمل می شود، از این رو بعد از توضیح قاعده و تعابیر مرتبط به آن، برای درک بهتر موضوع قاعده و ادله آن و اقوال علماء؛ به این مسائل نیز می پردازیم تا بهتر بتوان تطبیقات این قاعده مطرح شود.



۱-۲. ادله

در این قاعده به دلیل آراء مختلفی که وجود دارد و برداشت‌های متفاوتی صورت گرفته است، پس از دلیل این قاعده به طور متفاوت استفاده شده و در نتیجه اختلاف رخ داده است، اما در نهایت همه این موارد ادله قاعده، مورد پذیرش نبوده است و در نتیجه مانع از حجیت این قاعده در مسائل اصولی و فقهی شده است، اما طبق برخی از دیدگاه‌ها، این قاعده دارای ادله قابل قبولی بوده و در شریعت جریان دارد؛ از این رو بیشتر به دلیل‌های ذکر شده در این باب پرداخته می‌شود تا ذهنیت بهتری با آرای علماء شکل گیرد.

۱-۱-۲. ادله اثباتی

کسانی که قائل به اثبات جریان قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت شده‌اند به دلیل‌های عقلی و نقلی تمسک کرده‌اند؛

دلیل اول: آیات واحادیث مرتبط به این قاعده می‌باشد که با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی، بر اهمیت اجتناب از مفساد تأکید شده است، برای مثال این آیه که اشاره دارد به منافع محرمات، اما با این وجود به دلیل تقدم مفسده بر منافع، حکم الهی به ترک و دفع مفسده حرام است (بقره: ۲۱۹)،^۱ برخی از روایات نیز به این قاعده اشاره دارند؛ مثل روایت نبوی پیرامون اوامر و نواهی خداوند متعال که در اوامر هرچه در سعی و توان است باید انجام شود ولی در نواهی خداوند متعال به طور مطلق باید اجتناب کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۱)،^۲ پس از این اطلاق عمل به ترک حرام‌ها و دوری از مفساد، اشاره به اولویت دفع مفساد نسبت به جلب مصالح روشن می‌گردد، و در روایاتی که دلالت بر ترک سیئات به عنوان یک عمل اولی تأکید تأکید شده است، می‌توان به عنوان مستنداتی برای اهمیت دفع مفسده مورد استفاده قرار گیرد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۱).^۳

دلیل دوم: دلیل عقلی که قبح ارتکاب مفساد را به عنوان یک قاعده عقلایی و



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَيْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا».

۲. «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ».

۳. إجتنب السّيئات أولى من إكتساب الحسنات.

ضرورت دفع آن‌ها مطرح می‌کند، و قائلین به این قاعده بر این باورند که عقل حکم می‌کند که در مواردی که بین جلب منفعت و دفع مفسده انتخاب وجود دارد، دفع مفسده باید مقدم باشد، و این استدلال به این دلیل است که در بسیاری از موارد، مفسده‌ها می‌توانند عواقب جدی‌تری نسبت به عدم جلب منفعت داشته باشند (آل فقیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۸۷)، و این احتمال در مسئله مطرح شده است ولی خود مطرح کننده احتمال هم، قائل به این مطلب نیست.

دلیل سوم: سیره عقلاء پشتوانه اصلی این قاعده عقلی به شمار می‌آید و با تأکید بر اینکه عقلاء همواره در زندگی روزمره خود به دفع مفسد اهمیت بیشتری می‌دهند و همچنین سیره عملی معصومین علیهم‌السلام نیز به عنوان یک دلیل قوی برای این قاعده مطرح می‌شود، زیرا آنها در مواردی که بین منفعت و مفسده قرار داشتند، معمولاً جانب دفع مفسده را انتخاب می‌کردند (یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۹۳)، هرچند سیره عقلاء مطرح شده است و دلیل اثباتی برای قاعده می‌باشد؛ اما مرحوم سید یزدی این مطلب را قبول نمی‌کنند و قائل به حجیت قاعده نمی‌شوند (همان، ص ۵۹۴).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲-۱-۲. ادله نفی

با توجه به ذکر ادله اثباتی برای قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت و ذکر احتمالاتی که آورده شده است، در مقابل این بیان‌ها؛ عبارات و مطالبی در نفی حجیت و اثبات قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت نیز بیان شده است که بسیار متقن و مشهور هستند.

دلیل اول: در تفاوت مصالح و مفسد، منتقدان بر این باورند که این قاعده نمی‌تواند به طور مطلق بر تمامی مفسد و مصالح اعمال شود، زیرا این مصالح و مفسادی که در شریعت به آن توجه می‌شود، به صورت شفاف ملاک‌ها و ضوابطی که قابل فهم بشر باشد را ارائه نکرده است تا به راحتی و به صورت عقلی این قاعده در همه احکام شرعی جاری شود (آخوند، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۷)، همچنین باید در نظر داشت که برخی مصالح ممکن است از برخی مفسد مهم‌تر باشند و در نظر شارع جلب مصلحت قوی‌تر باشد مثل نماز که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

دلیل دوم: این قاعده یک قاعده عقلی می باشد که بیانی برای اولویت دفع مفسده در مقابل جلب مصلحت دارد، و ارتباطی با مسئله شرع و حجیت شرعی ندارد، پس اعتبار شرعی در این قاعده عقلی لحاظ نشده است؛ به همین دلیل، برخی معتقدند که این قاعده در احکام شرعی، کاربردی ندارد و قابل اعتماد نیست و تنها در امور عرفی و عقلی معتبر است و نمی تواند در مسائل شرعی حجیت داشته باشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۵۰).

دلیل سوم: با تبعیت از مبنای وجود مصلحت در ترک مفسده های شرعی، که برخی از اصولی ها نیز تصریح کرده اند که ترک مصلحت دارای مفسده است و تقویت مصلحت موجب مفسده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۳)، بطلان قاعده عقلی اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت واضح می گردد، اما در ادامه مقاله؛ این مبنا و مسئله، مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

با توجه به این دو دسته از ادله و احتمالات، فارغ از صحت و تمام بودن دلالت آنها؛ علماء استفاده های مختلفی داشتند و برداشت های متفاوتی در مسئله رخ داده است، البته اعتقاد به عدم حجیت قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت قائلین بیشتری دارد.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲-۲. قائلین و منکرین

دیدگاه های مختلفی بین علماء برای حجیت قاعده «دفع المفسده اولی من جلب المصلحه» وجود دارد که از نوع برداشت طبق ادله مختلفی که ذکر شده است به وجود آمده است، در بین این نظرات، قول به عدم حجیت قاعده اولویت دفع مفسده از جلب مصلحت مورد قبول اکثر علماء می باشد، زیرا یک قاعده عقلی می باشد که در مفساد و مصالحی که مردم با آنها به صورت عرفی مواجه هستند جاری می گردد و برای تشخیص قوی تر بودن ملاک های مصلحت یا مفسده های متعارف خودشان کارایی دارد و مورد استفاده قرار می گیرد، اما در مسائل شرعی که مثل؛ تعارض و تراحم یا اجتماع امر و نهی وجود دارند، و این موارد در شریعت مرتبط با رابطه مصلحت و مفسده هستند، پس از این رو قاعده عقلی مطرح شده دچار خدشه است، زیرا این قاعده هرچند مرتبط با مسئله مصلحت و مفسده می باشد اما در مصلحت و مفسده شرعی و تعبدی از طرف

شارع این قاعده عقلی مورد قبول فقها نمی‌باشد و به آن اشکالاتی وارد کرده‌اند و تمسک کردن به قاعده اولویت دفع مفسده از جلب مصلحت را در تعارض‌ها و اجتماع امر و نهی صحیح نمی‌دانند (آخوند، ۱۴۰۹ق، ۱۷۷).

اما نظر دیگری نیز در رابطه با این قاعده وجود دارد که قاعده عقلی اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را می‌توان به طور حیثی و جهتی استفاده کرد، یعنی طبق لحاظ یک حیثیت و جهت خاصی این قاعده در مسائل شرعی جریان داشته باشد ولی همین قاعده از جهات دیگری که در شریعت دانسته نمی‌شود، مورد قبول نباشد، پس در واقع از یک حیثی مورد قبول دانسته شود و از برخی جهات حجیت نداشته باشد (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۴۵۲)، برای مثال این قاعده عقلی را در برخی از حکم‌های شرعی مثل استحباب و حرمت قابل تمسک می‌دانند (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق، ۹۷)؛ این اقوال ذکر شده و تفصیل‌ها، در مقابل ردّ کلی این قاعده مطرح شده است، ولی با توجه به این که در جهت بندی این قاعده عقلی مؤثر نیست و ما را به تبعیت از این قاعده نمی‌رساند؛ باز هم این قاعده قابل تمسک در مصالح و مفسد شرعی نمی‌باشد و حجیتش ثابت نیست (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳۰).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

اما در مقابل فقهای شیعه که اکثر قریب به اتفاق آنها، قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را در مسائل شرعی جاری و دارای حجیت نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۰۲)، اکثر بزرگان عامه، قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را قبول دارند (الحصین، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۷)، و در برخی از مسائل شرعی خودشان به این قاعده تمسک کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ج ۷، ص ۳۳۷).

۳. تطبیق مبنایی قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت

بعد از بررسی نظریه‌های مختلف در مورد رابطه بین احکام واجب و حرام با مصلحت و مفسده و همچنین توجه این مطلب به بحث درباره فعل حرام و ترک آن نیز مرتبط می‌شود، فلذا پنج وجه اصلی برای ارتباط احکام شرعی مطرح شده که به تحلیل و نقد آنها می‌پردازیم:

وجه اول: هر واجب همیشه مصلحت دارد. این وجه خود به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف: ترک واجب همیشه مفسده دارد، ب: ترک واجب گاهی مفسده دارد، ج: هیچ‌گاه ترک واجب مفسده ندارد.

وجه دوم: لازم نیست که در فعل واجب مصلحتی باشد، بلکه ممکن است تنها ترک آن مفسده‌ای داشته باشد.

وجه سوم: هیچ‌گاه فعل واجب مصلحت ندارد، بلکه همیشه ترک واجب مفسده دارد.

۳-۱. وجه اول

این وجه، همان نظریه مرحوم شیخ انصاری است که ایشان قائل به این نظریه هستند که ترک واجب مفسده دارد، او معتقد است که اگر در ترک واجب مفسده‌ای نباشد، الزام به انجام آن صحیح نیست؛ برای همین دلیلی ذکر کرده است که انسان باید به درجه خاصی از کمال برسد و ترک واجب مانع این پیشرفت است، و همچنین اشاره می‌کند که اگر ترک واجب مفسده نداشته باشد، ممکن است ترک کوچکترین محرمات از ترک مهم‌ترین واجبات بزرگ‌تر و قبیح‌تر به نظر برسد، که این منطقی نیست (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۸۷).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

اشکالاتی به این بیان شیخ انصاری متوجه شده است؛ مثل بیان آخوند خراسانی در ردّ نظریه میرزای قمی می‌گوید؛ واجب تنها به دلیل مصلحتش جعل شده و ممکن است ترک آن مفسده‌ای نداشته باشد (آخوند، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۵)، و همچنین بین ضرر ناشی از ترک واجب و ضرر ناشی از فعل حرام تفاوت است زیرا واجب دارای نفعی است که نباید ترک شود، و در نهایت نباید احکام ترک واجب شامل مفسده و ترک حرام شامل مصلحت باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

۳-۲. وجوه دیگر

وجوه دیگر در مقابل بیان مبنای مرحوم شیخ انصاری هست، وجوهی که بیان دارند لازم نیست که در فعل واجب مصلحتی باشد، بلکه ممکن است تنها ترک آن مفسده‌ای داشته باشد، و یا اینکه به طور مطلق، هیچ‌گاه فعل واجب مصلحت ندارد، بلکه همیشه ترک واجب مفسده دارد؛ این دو دیدگاه که هیچ‌گاه ترک مصلحت

مفسده ندارد، به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ دلایل این انتقاد شامل ادله قرآنی و روایی می‌باشد؛ در مثال آیات قرآنی: می‌توان به آیه ۴۵ سوره عنکبوت اشاره کرد که در رابطه با این است که نماز انسان را از فحشاء و منکر دور می‌کند. بنابراین ترک نماز می‌تواند موجب مفسده شود، اما در روایات؛ مثل خطبه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمده است که نماز از کبر جلوگیری می‌کند و ترک آن می‌تواند به کبر منجر شود؛ از این دو دلیل بر می‌آید که ترک مصلحت موجب مفسده می‌باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۸).

همچنین در می‌یابیم که مصلحت و مفسده با توجه به آیات و روایات اسلامی، همیشه جدا و تک بُعدی نمی‌باشند و باهم مرتبط هستند، اما طبق نظریه مشهور رابطه‌ای بین مصلحت و ترک مفسده و همچنین رابطه‌ای بین مفسده و ترک مصلحت وجود ندارد و در تضاد هستند، از دلایل این تضاد و عدم ارتباط، می‌توان به آیه ۹۰ سوره نحل اشاره کرد که خداوند در این آیه به عدل و احسان اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که هر واجبی دارای مصلحت و هر حرامی دارای مفسده است، همچنین در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند که خداوند تنها به کارهای حسن امر می‌کند و از کارهای قبیح نهی می‌کند، که نشان‌دهنده وجود مصلحت در واجبات و مفسده در حرام است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

وجه دیگری که مؤید اشکالات میرزای قمی و مرحوم مراغی است، نظریه محقق خویی می‌باشد که نباید از ترک حکمی، حکم دیگری اخذ شود؛ زیرا لازم می‌آید که هر تکلیفی از دو عنوان و دو استحقاق تبعیت کند، و این فرض مورد قبول نیست که هر یک از احکام که از یک حیث مورد توجه شریعت است با دو لحاظ و عنوان مورد استحقاق ثواب و عقاب بشوند، پس این مبنا مقابل وجه اول مرحوم شیخ انصاری می‌باشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱۰).

اشکالی که می‌توان برای این قول مرحوم خویی مطرح شود، طبق استقراء و تبعی که در احکام شکل می‌گیرد فهمیده می‌شود که برخی از احکامی که در شریعت وجود دارند، با توجه به اهمیت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت اجرا می‌شوند، برای مثال؛ ایام استظهار برای بانوان، امر دائر است بین وجوب نماز یا

حرمت نماز؛ شارع جانب نهی را مقدم کرده است، و یا در وضو یا غسل به آبی که مشتبّه است، دوران بین وجوب وضو یا غسل و یا حرمت است، و شارع امر به تیمم و تقدیم جانب نهی را بیان کرده است.

جوابی که مرحوم سیّد خویی بیان می‌کنند، در خود استدلال است که به دلیل اشاره به استقراء ناقص و تمسک به آن قابل استناد نیست و همچنین این احکامی که مطرح شده است؛ به دلیل تمسک به قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت نمی‌باشد (همان، ص ۴۱۱).

با توجه به بیان همه وجوه مطرح شده در مسئله، وجهی که شامل همه ابعاد احکام می‌باشد، نظریه شیخ انصاری است؛ زیرا واجب همیشه مصلحت دارد و گاهی ترک آن مفسده‌ای به همراه دارد و همچنین موارد حرام مفسده دارند و ترک آن‌ها مصلحت خود را به همراه دارد؛ پس با این بیان، کلام مرحوم شیخ انصاری پیرامون رابطه مفسده و ترک واجب، با مصلحت و ترک حرام را بهتر توضیح داده و تفصیل بهتری نسبت به موضوع و ارتباط این مسئله با قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را دارد و این بیان برای درک رابطه بین احکام شرعی و مصالح و مفاسد در آن‌ها کمک می‌کند تا تصویری روشن از احکام و مصالح و مفاسد آن داشته باشیم.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۴. تطبیقات و کارکردهای قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت

بحث اصلی بعد از فهم این قاعده عقلی به تطبیقات این قاعده در فضای اصولی و فقهی بر می‌گردد، که ثمرات و نحوه برخورد با این قاعده عقلی و تعامل علماء با این موضوع به چه صورت می‌باشد؛ از این رو به موضوع‌هایی که در اصول فقه به این قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت تمسک می‌شود ذکر و بررسی می‌شود.

۴-۱. اجتماع امر و نهی

یکی از مسائل مهمی که در اصول فقه به آن پرداخته شده است؛ مسئله اجتماع امر و نهی است که یک مسئله پیچیده و پر چالش می‌باشد که از یک سو امر و از یک طرف دیگر نهی در یک مسئله ای وجود دارد مثل امر به نماز و نهی از تصرف در

مکان غصبی، حال نماز در مکان غصبی نوعی اجتماع امر و نهی است که مبانی مختلف اصولی‌ها را در بر می‌گیرد، تا امکان تعلق امر و نهی به یک مسئله در آن واحد بررسی شود، اصولی‌ها در این مسئله به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از اصولی‌ها قائل به جواز اجتماع امر و نهی در یک مسئله هستند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۹) و بیشتر اصولی‌ها قائل به امتناع اجتماع امر و نهی در یک مسئله هستند و یکی از حکم‌ها را در حق مکلف نافذ می‌دانند (آخوند، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۵).

اما طبق مبنای عدم اجتماع دو حکم باید یکی از حکم‌های نهی یا امر تقدم پیدا کند، از این رو برای تقدم نهی بر امر به قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت استفاده شده است و بسیاری از اصولی‌ها این قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را ذکر کرده و این قاعده عقلی را در بحث اجتماع امر و نهی آورده‌اند؛ اما برای تقدم نهی به این قاعده عقلی تمسک نکردند (همان)، و بزرگان دیگری از علم اصول نیز این قاعده را برای تقدم نهی در اجتماع امر و نهی قبول نکرده و ساحت این قاعده را برای مسائل غیر شرعی و عقلی می‌دانند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۲۵).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

با فرض قبول و جریان این قاعده در مسئله عقلی اجتماع امر و نهی، اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت باعث می‌شود که علمای اصولی بنابر مبنای امتناع اجتماع دو حکم در مسئله، جانب نهی را مقدم بدانند؛ مثل نماز در مکان غصبی که به علت امتناع جمع شدن دو حکم باید یکی از حکم را مکلف انجام دهد فلذا از این قاعده عقلی استفاده شده و نهی مقدم می‌شود.

همچنین برخی از علمای علم اصول این قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت را نقض کرده‌اند؛ و منکر تمسک به این قاعده در تقدم نهی بر امر شده‌اند بلکه از طرق دیگری نهی را مقدم از امر می‌دانند و برای نفی این قاعده مثال نقض نیز می‌آورند که طبق این قاعده و جریان آن در شریعت باید کوچک‌ترین حرامی از مهم‌ترین واجب‌ها مهم‌تر و اولویت داشته باشد و حال آن که در شریعت، ترک فریضه نماز از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۵؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

البته در برخی از موارد در فقه این قاعده جریان پیدا کرده است، هرچند در اصول فقه به طور غالب این قاعده در اجتماع بین امر و نهی رد شده است، برای مثال در مسئله

اثبات خیار موجب فسخ عقد در هنگام ضرر، اجتماع دو حکم وجوب وفای به عقد و حکم حرمت اضرار وجود دارد که جمع بین این دو حکم ممکن نیست؛ پس از این رو این قاعده دلالت دارد بر تقدیم جانب نهی بر جانب امر؛ یعنی دفع ضرر و ضرار مقدم بر حکم وجوب وفای به عقد است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

۲-۴. تراحم

تراحم یعنی تنافی بین دو حکم (شهیدصدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۶)، این تراحم زمانی رخ می‌دهد که دو حکم شرعی در یک موضوع با هم تراحم و مزاحمت پیدا کنند و اجرای یکی از آنها موجب نقض یا تعطیلی دیگری شود. مثلاً در مواردی که انجام یک واجب مانند نماز با حفظ جان انسان که آن هم واجب است در تراحم قرار می‌گیرد.

انواع تراحم‌ها نسبت به انواع حکم‌های شرعی وجود دارد مثل تراحم بین دو واجب بین اقامه نماز یا حفظ جان مومن یا تراحم‌های دیگر در بین احکام شرعی وجود دارد که برای حل تراحم بوجود آمده بین احکام باید مصالح و مفاسد دقیق بررسی و توجه شود سپس با قواعدی مثل اهم بر مهم یا اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت یا تقدم حکم عقل بر شرع این تراحم‌ها مرتفع گردد (شهیدی، ۱۴۰۰ش، جلسه ۲۶).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

تفاوت‌هایی بین تعارض و تراحم وجود دارد که ملاک‌های هریک از تعارض و تراحم را روشن می‌کند تا راه حل مناسب آن طبق قواعد و اصول فقه تشخیص داده شود، از این رو هر یک از این عناوین تعریف می‌گردد که تعارض، زمانی اتفاق می‌افتد که دو حکم مخالف درباره یک موضوع واحد وجود داشته باشد، مانند وجوب یک عمل و حرمت همان عمل، در این حالت نمی‌توان هر دو حکم را برای یک موضوع واحد برقرار کرد و باید یکی از آنها را نادیده گرفت، و در تراحم نیز، هر دو حکم بر اساس موضوعاتی که به صورت مقدر وجود دارند، اما نمی‌توان آنها را هم‌زمان اجرا کرد. به عنوان مثال، اگر واجب باشد که دو غریق نجات داده شوند، نجات یک غریق، قدرت نجات غریق دیگر را از بین می‌برد.

مثل تراحم‌های موجود برای جواز عزل یا حرمت عزل حاکم در زمانی که منافع و مضرات این مسئله یکسان است، این قاعده دلالت دارد بر مقدم بودن دفع مفسده

و جلب منفعت نسبت به وجود آمدن شرایط مفقود اولویت دارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۲۹).

۳-۴. تعارض ادله

تعارض ادله در اصول فقه به حالتی گفته می‌شود که دو دلیل لفظی معتبر (مانند دو روایت) از نظر مدلول، با یکدیگر ناسازگار باشند به گونه‌ای که جمع عرفی میان آن‌ها ممکن نباشد، و هر دو نمی‌توانند به طور هم‌زمان مورد عمل قرار گیرند. تعارض تنها زمانی محقق است که هر دو دلیل معتبر و هم‌رتبه باشند اگر یکی از دو دلیل اظهر یا اقوی باشد، آن را مقدم می‌داریم و اصلاً تعارض تحقق نمی‌یابد. اولویت با جمع عرفی است و فقط در صورت تعذر آن به ترجیح یا تساقط می‌رسیم (بادکوبه‌ای، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۷۵).

بعد از ناامیدی از جمع عرفی بین دو دلیل متعارض نوبت به مرجحات هر یک از ادله می‌رسد تا وجه رجحان دلیل پیدا شود، در این مقام؛ یکی از مرجحات عقلایی مطرح شده قاعده (دفع المفسده اولی من جلب المصلحه) است، البته باید دانست که این قاعده ابتدا باید مرجحیت داشته باشد تا بتواند یکی از دلیل‌های متعارض را رجحان دهد، از این مرجحات می‌توان به مرجحات سندی در اعدلیت، اوثقیّت، بیشتر بودن ناقلین و مرجحات صدور در موافقت با قرآن، مخالفت با اهل عامه، شهرت فتوایی و مرجحات دلالتی مثل نص بودن یکی، وضوح بیشتر معنا که رجحان و اعتبارشان مشخص است دخیل در رجحان متعارض‌ها هستند.

در یکی از مثال‌هایی که ادله متعارض هستند برای پوشش کفن بیشتر برای میت یا اقتصار به پوشش عادی کفن برای میت، حکم عقلی اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت جریان داشته و حکم به اقتصار کفن برای میت جاری می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۹۶).

۴-۴. دوران بین محذورین

دوران بین محذورین حالتی است که مکلف در وضعیت اضطراری قرار می‌گیرد که ناچار است که فعل حرام را انجام دهد یا واجبی را ترک کند و مکلف مضطر به



انجام یکی از محذورین است، البته این محذورین در چند حالت تصور می‌شود که در شبهه حکمیه یا شبهه موضوعیه حالت‌های مختلفی را دارد که حکم هریک از این محذورها نسبت به محذورهای دیگر احکام متفاوت است، مثل محذورین در فقدان یا اجمال یا تعارض نصّ یا شبهه موضوعیه، دوران بین محذورین متصور است (سبحانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۹۵)، یکی از راهکارهایی که برای حل این دوران محذورین موثر است؛ قاعده (دفع المفسده اولی من جلب المصلحه) است، تا این محذورین حل بشود، هرچند اغلب اصولی‌ها این قاعده عقلی را در این باب نیز قبول ندارند ولی به عنوان یکی از روش‌های حلّ این محذور مطرح و در بعضی از موارد نیز به آن عمل شده است (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۲۳).

یکی از مثال‌هایی که در این باب مطرح و مورد تاکید است مثل دوران امر بین خوف حیات حامل جنین یا حفظ خود جنین است، که در این محذور حکم به حفظ حیات مادر و حامل جنین شده است، هرچند به از بین رفتن جنین منتهی بشود؛ زیرا با توجه به استناد قاعده اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت، این دو محذور حلّ می‌شود (خویی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۱۹۳).

و همچنین در مسئله تقیه که یک مسئله چالشی فقهی می‌باشد، برخی از فقهاء به قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت تمسک کرده‌اند و مسئله را به این قاعده برگردانده‌اند (حسنی هاشم، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۲۷).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

نتیجه‌گیری

مسئله و قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت یک قاعده عقلی و بسیار پرکاربرد در بین مردم می‌باشد، از این رو در شریعت نیز باید بررسی گردد که جایگاه این قاعده کجاست؛ و این موضوع مورد پیگیری اندیشمندان بوده زیرا در ابواب مهم اصول فقه از این قاعده اسم برده شده است، ولی از تطبیق‌های صورت گرفته با این قاعده و تأثیرات تمسک به این قاعده (دفع المفسده اولی من جلب المصلحه) به طور تفصیلی و جداگانه مطمح نظر و بررسی قرار نگرفته است، و همین امر سبب نگارش این مقاله شد.

این مقاله برای بررسی رویکرد تطبیقی قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب

مصلحت، در چهار فصل نوشته شده است؛ بعد از تبیین مفاهیم و موضوع مورد بحث، توضیح اجمالی و برآیندی از قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت مطرح می‌شود که دلیل‌های مورد استفاده در قاعده و ادله مقابله‌کننده با حجیت قاعده (دفع المفسده اولی من جلب المصلحة) بررسی می‌شود، تا مبناهای موثر در ملاک‌های قاعده عقلی در مصالح و مفاسد شناخته شوند، تا بتوان به راحتی کارکردها و تطبیق‌های موجود در فقه و اصول فقه و همچنین مثال‌های مطرح شده در شریعت را در رابطه با قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت بحث کرد، فلذا با نتیجه‌گیری و بحث‌های تطبیقی این قاعده، درک بهتر و عمیق از رابطه این قاعده عقلی در احکام شرعی منجر می‌شود.

در پایان پیشنهاد می‌شود که برای درک بهتر این مقاله، محققان و اندیشمندان به رابطه و تاثیر قواعد عقلی در شریعت به طور کلی، و به طور جزئی نیز درباره رابطه قاعده (اولویت دفع مفسده بر جلب مصلحت) با قاعده (دفع افسد به فاسد) و یا قاعده (تقدیم اهم بر مهم) بررسی شود، تا جزئیات و جوانب مبحث مطرح شده در مقاله بیشتر واضح گردد و رابطه این نوع قواعد با شریعت و تطبیقات آنها روشن شود.



منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تصحیح؛ غفاری علی اکبر، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷ق، جمهره اللغة، بیروت، لبنان، دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربی.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ق، وسیله الوصول الى حقائق الاصول، تقریرات؛ سیادت سبزواری، میرزا حسن، چاپ اول، جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۸ق، فرائد الاصول، چاپ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۸. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۶ق، فرائد الاصول، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، ۱۴۰۹ق، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
۱۰. آخوند، خراسانی، ۱۴۲۶ق، کفایه الاصول، تحقیق؛ عباس زارعی سبزواری، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۱. آل فقیه آملی، ناجی طالب، ۱۴۲۱ق، دروس فی علم الاصول (شرح الحلقه الثالثه)، بیروت، دارالهداه المیامین.
۱۲. بادکوبه‌ای، شیخ صدرا، ۱۴۱۸ق، هدایه الاصول فی شرح الکفایه الاصول، چاپ اول، قم، مطبعه العلمیه.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح؛ سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، الصحاح (للجوهری)، بیروت، لبنان، دار العلم للملایین.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱۵. حسنی هاشم، معروف، ۱۳۹۸ق، دراسات فی الحديث و المحدثین، بیروت، دارالتعارف.
۱۶. حسینی مراغی، سید میر فتاح بن علی، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقہیہ، قم، موسسه النشر الاسلامی تابعه بقم المقدسه لجماعه المدرسین.
۱۷. الحصین، عبدالسلام ابراهیم، ۱۴۲۷ق، دوره القواعد الفقہیہ، بی جا.
۱۸. حکیم، محمد تقی، ۱۴۱۸ق، اصول العامه فی الفقه المقارن، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل بیت قم.
۱۹. خمینی، سیدروح الله، ۱۴۱۵ق، منهاج الوصول، چاپ اول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج).
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۴ق، کتاب الطهاره، قم، انتشارات لطفی.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، محاضرات الاصول، چاپ چهارم، قم، دارالهادی المطبوعات.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، محاضرات الاصول، تقریرات؛ فیاض محمد اسحاق، چاپ اول، قم، موسسه احیای آثار امام خویی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، لبنان، دار الشامیة.
۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۷۸ش، الموجز فی اصول الفقه، چاپ چهاردهم، موسسه امام صادق (ع).
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ق، ارشاد العقول الی المباحث الاصول، قم، موسسه امام صادق (ع).
۲۶. شهبیدی، محمد تقی، آبان ۱۴۰۰ش، جلسه ۲۶، باب مرجحات تراحم.
۲۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، العده فی اصول الفقه، قم، چاپ اول، محمد تقی علاقندیان.
۲۸. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، قم، چاپ سوم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (ع).
۲۹. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی، ۱۴۱۲ق، ریاض المسائل، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۰. طباطبائی، محمد حسین، بی تا، حاشیه کفایه الاصول، چاپ اول، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ق، نہایه الوصول الی علم الاصول، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع).
۳۲. فاضل تونی، محمد حسین، ۱۴۱۲ق، الوافیہ فی الاصول الفقه، تحقیق؛ محمد حسین رضوی، قم، موسسه اسماعیلیان، مجمع الفكر الاسلامی.



۳۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، نضد القواعد الفقیه، تحقیق؛ سید عبداللطیف کوه کمره‌ای، قم، نشر مکتب آیت الله مرعشی.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، ایران، موسسه دارالهجرة.
۳۵. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، تحقیق؛ سید ابراهیم میانجی، محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، دارالاحیاء التراث.
۳۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، لبنان، دار الفکر.
۳۷. میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، قوانین الاصول، چاپ دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۸. نائینی، محمد حسین، ۱۳۷۶ق، فوائد الاصول، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۳۲ق، موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ایران، قم، چاپ اول، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۴۰. یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۶ق، التعارض، قم، موسسه انتشارات مدینه.

